جامعة الرياض ... قسم المخطوطات

مشد و میوه امرود و کیمیا صنعت زرسازی مع الباء کئیب بر وزن غریب محزون
و شکسته از غم و بدحالی کبّ بالفتح و تشدید بار وافکندن و غلوله کردن ریسمان کبکب
بفتح هر دو کاف نام کوهیست کباب بالضم ریگ شسته انبوه شده برهم نشسته و با
لفتح گوشت بدرازا بریده برای بریان کردن کتاب بالکسر نبشته و نامه کتب بالضم و
بضمتین جمع و حکم و اندازه و فرض کرده و واجب گردانیدن و تقدیر کردن و نوشتن
و آزاد کردن بنده بمال بر آن وجه که بروی نوشته شود که درین مدت این زر بدفعات
برساند اگر رساند آزاد شد و اگر از ادای آن تمام عاجز شد غلام ست و پاره زر که داده از
صاحبش بازخواست ندارد و بالضم و تشدید تا نویسندگان و تیر خورد کرد که نوآموزندگان
اندازند و بدان بکودکان تیراندازی آموزند و مکتب و دبیرستان کتاتیب جمع و بدین معنی
بتخفیف تا نیز آمده کتائب لشکرها جمع کتیبه کاتب دانا و منشی نثر که آنرا دبیر گویند و نویسنده
اکتب بالفتح فراهم آوردن و محکم کردن و گرد کردن و بلشتن و درز مشک دوختن و دانستن
و آماده کردن لشکر و دانایان جمع کاتب کثب بالفتح گرد کردن و بفتحتین نزدیکی کثیب
توده ریگ گرد آمده و بلند شده کذب بالکسر و بالفتح و کسر ذال دروغ گفتن و دروغ و
بالفتح واجب شدن و درنگ کردن کذاب بالکسر و تشدید ذال دروغ گو گفتن کسی را و با
الفتح بسیار دروغ و درنگ کردن کذوب بالفتح بسیار دروغ گو کذب بضمتین جمع کرنب
بفتح کاف و نون تره ایست که آنرا کلم رومی گویند کرب بالفتح اندوه که نفس باز گیرد
و رسن دلو و دلو را آرام کردن اندوه کسی را و نزدیک شدن آفتاب بغروب و آتش کردن
و بار گران بر نهادن و رسن تافتن و تنگ کردن بند بر بندی و شوریدن خاک برای
کاشتن و بفتحتین بی آرام و اندوهگین شدن و بنهای شاخ درخت خرما خرد و جمع آمده
کسب بالفتح ورزیدن و گرد آوردن و طلب روزی و جز آن کردن و بالضم کنجاره روغن
کساب بالفتح نام سگی کعب بالفتح شتالنگ که آنرا قاب پا گویند و پاره روغن و گره

بندهای

فالكذوب مبالغة الكاذب
بين الكذب بفتح الكاف
وكسر الذال وبكسر الكاف
وسكون الذال اى
خلاف الواقع
والاعتقاد
والصدق ضد الكذب
بالكسر والفتح او بالفتح
مصدر اليهم طابق
الواقع والاعتقاد
شرح ابيات

بندهای نی کعوب جمع و نام پدر دو قبیله که یکی را کعب بن کلاب و دیگری را کعب
بن ربیعه گویند کاعب نار پستان و همچنین کعاب بالفتح کواعب جمع کعوب بالضم نار
پستان شدن دختر و شتالنگها جمع کعب کلب بالفتح دوال برنگ دوختن و سگ
و یک دانه جو و بند شمشیر و قلاب آهنین که ساقه توشه دان از وی در آویزد
بر پالان و ستاره ایست که آنرا کلب الجبار نیز گویند و دوال دو طرف توشه دان
و گروهی از قضاعه و کلب الفرس خط میان پشت ست که آنرا خطاره پشت گویند
و بفتحتین سخت شدن سرما و دیوانه شدن سگ و جز آن و سختی سرما و دیوانگی ستور
و بدی و حرص بجنگ و بالفتح و کسر لام سگ و جز آن که دیوانه باشد کلاب بالکسر سگان
جمع کلب و نام پدر قبیله از قریش که آنرا کلاب بن مره گویند و نام پدر قبیله از هوازن
که آنرا کلاب بن ربیعه گویند و بالضم نام آبیست و بالضم و تشدید لام آهنی که بر پاشنه
موزه کنند برای راندن اسب و آنرا مهماز گویند و چنگال باز و خار درخت و چنگک
آهنین که بران خری آویزند و بالفتح سگبان کلوب بالضم و تشدید لام پیراهن گران
و همچنین کلاب کلالیب جمع کلیب بالضم و فتح لام بعد تصغیر کلب و نام مردی که آنرا
کلیب بن وایل گویند کنب بفتحتین شوخ گرفتن دست و آبله که در دست پیدا
شود از کار و گیاهیست معروف که ازان رسن سازند کناب بالکسر خوشه خرما کوب
بالضم کوزه بی دسته و لوله اکواب جمع کوکب ستاره روشن بزرگ و بزرگ هر
چیزی و گل مرغزار و درخشندگی آهن و کودکی نزدیک بلوغ رسیده باشد و آب بسیار
کواسب جوارح و اعضا که بآن چیزی کسب کنند کواکب بالضم کوهیست معروف کهب
بفتحتین سرخ خالص شدن رنگ شتر مع التاء کهبة کم آمدسال کبکبه بضم هر دو کاف
گروه اسپان و الفتح هر دو کاف نگونسار کردن و بروی افکندن کبابه بالفتح نام داروئیست
که آنرا کباب چینی گویند و در طعام کنند بجهة خوشبوی کآبة بالفتح و همزه بدحالی و [illegible]

Copyright © King Saud University